**فهرست مطالب**

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc23255853)

[اشاره 2](#_Toc23255854)

[فصل اول: نظر 2](#_Toc23255855)

[مبحث اول: نگاه مردان به زنان 2](#_Toc23255856)

[نکته: عبارت مطلق است و در اینجا از جزئیات بحث نمی‌شود 3](#_Toc23255857)

[بررسی ادله 3](#_Toc23255858)

[دلیل اول: آیه 30 سوره نور 3](#_Toc23255859)

[وجه استدلال به آیه 4](#_Toc23255860)

[نکته اول: «قل» 5](#_Toc23255861)

[سؤال: با توجه به اینکه قرآن مقول‌قول پیامبر است چطور در آن از «قل» استفاده شده است؟ 5](#_Toc23255862)

[جواب: «قل» برای تأکید آمده است 6](#_Toc23255863)

[نکته دوم: «لِلْمُؤْمِنِينَ» 7](#_Toc23255864)

[مطلب اول: دلیل تفاوت در خطاب 8](#_Toc23255865)

[جواب: 8](#_Toc23255866)

[مطلب دوم: وجه و شمول «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا» نسبت به کفار 9](#_Toc23255867)

[وجه آیه نسبت به کفار: تشریف مؤمنین 9](#_Toc23255868)

[شمول آیه نسبت به غیر مؤمن 9](#_Toc23255869)

[وجه اول 9](#_Toc23255870)

[وجه دوم 10](#_Toc23255871)

[وجه سوم 10](#_Toc23255872)

[دو تقریر در وجه سوم 10](#_Toc23255873)

[تقریر اول: تعمیم در خطاب «حکومت» 11](#_Toc23255874)

[تقریر دوم: تعمیم در حکم 11](#_Toc23255875)

[نکته فرعی 11](#_Toc23255876)

[نکته سوم: مُؤمِن کیست؟ 11](#_Toc23255877)

[احتمال اول: مؤمن به معنای خاص الخاص 12](#_Toc23255878)

[احتمال دوم: مؤمن اعتقادی 12](#_Toc23255879)

[احتمال سوم: مؤمن عام و معتقدین به اصول اسلام 12](#_Toc23255880)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

در جلسات گذشته تصمیم بر این شد که مباحثی که مربوط به روابط زنان و مردان می‌باشند به‌عنوان یک کتاب مستقل و کلی و در ابتدا مورد بحث قرار گیرد؛ و عرض شد که در این بخش که عبارت بود از روابط و علاقات رجال و نساء فهرست بسیار طولانی وجود دارد که از انواع علایق و روابطی که بین زن و مرد یا بین زنان و یا بین مردان متصور است.

ضمن این کتاب کلی اولین فصل مربوط می‌باشد به آنچه که مربوط به روابط زن و مرد است. در ذیل این فصل نیز گفته شده که انواع روابط متصور است که فعلاً اولین رابطه‌ای که متصور بوده و باید بحث شود همان «نظر» می‌باشد.

و اما سؤالی که در این مبحث وجود دارد این است که نگاه زن به مرد و نگاه مرد به زن دارای چه حکمی است؟

در ذیل مبحث نظر نیز مباحث دیگری وجود دارد که مبحث و مقام اول نگاه مردان به زنان می‌باشد.

# فصل اول: نظر

## مبحث اول: نگاه مردان به زنان

در این خصوص در مسئله 31 فرموده بودند «لا یجوز النظر الی الأجنبیه» و به تبع این مسئله فروعی مطرح است که در مسائل بعدی و قبلی مطرح می‌شود. لکن عجالتاً بحث در این است که این عبارت که می‌فرماید «لا یجوز النظر الی الأجنبیه» که ادعای اجماع نیز بر آن شده است و یا به‌صراحت و مستقلاً این عبارت ذکر شده است و یا در برخی از کتب فقهی دیگر در ضمن مباحث وجه و کفین و ... به این مبحث نیز اشاره‌ای شده است.

حال باید دید که این مسئله‌ای که مفروغ عنه و مسلم پنداشته شده و مورد توافق می‌باشد و احیاناً ادعای اجماع بر آن شده است چه دلیلی دارد؟ و به‌عبارت‌دیگر این جمله که می‌فرماید «لا یجوز النظر الی الاجنبیه» مستند به چه مطلبی است؟

### نکته: عبارت مطلق است و در اینجا از جزئیات بحث نمی‌شود

در اینجا نیز باید به این مطلب توجه داشت که الان بحث از نظر با ریبه و بدون ریبه و... نیست بلکه بحث از اصل نگاه به اجنبیه است که مطلق نگاه را می‌فرماید. البته در آینده در مباحث وجه و کفین به صورت دقیق‌تر و جزئی‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت لکن عجالتاً در اینجا می‌خواهیم بدانیم آیا دلیلی وجود دارد که عبارت «لا یجوز النظر الی الاجنبیه» شامل جمیع اجزاء و اعضای اجنبیه بشود یا خیر؟ به‌عبارت‌دیگر آیا اطلاق یا عمومی برای این عبارت وجود دارد که جمیع اعضاء را شامل بشود؟ و همچنین اینکه این اطلاق شامل قصد ریبه و غیر قصد ریبه نیز می‌شود یا خیر؟

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید این عبارت از دو جهت دارای اطلاق است:

یکی اینکه تمام اعضاء اجنبیه مورد بحث است از عورت به معنای خاص تا سایر اجزاء.

دوم اینکه مدعا از این حیث اطلاق دارد که قصد ریبه و تلذذ و استمتاع باشد یا خیر. درواقع نگاه متعارف و معمولی است بدون قصد تلذذ.

البته این امکان وجود دارد که برای مواردی استثناء واقع شود همچون محارم، همسر، دختر و ... که این‌ها مباحث بعدی است اما در اینجا فعلاً بنا است ببینیم که آیا اطلاق و عمومی بر حرمت نظر بر اجنبیه و بر تمام اعضاء بدن او جدای از اینکه قصد تلذذ و ریبه باشد یا خیر، وجود دارد یا خیر؟

در ادامه به بررسی ادله خواهیم پرداخت.

## بررسی ادله

## دلیل اول: آیه 30 سوره نور

اولین دلیلی که ممکن است بر عدم جواز نظر اقامه بشود آیه شریفه 30 از سوره نور می‌باشد که از آیات مشهور مباحث روابط زنان و مردان می‌باشد.

آیه می‌فرماید: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**[[1]](#footnote-1)

این آیه سی‌ام سوره نور می‌باشد که برای استدلال به این مطلب استناد می‌شود و آیه بعدی آن نیز عکس این مطلب می‌باشد که برای بحث بعدی ما نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌فرماید: **﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ ...﴾**[[2]](#footnote-2) که آیه طولانی بوده و معنای آن این است که زنان زینت‌های خود را نمایان نکنند مگر برای همسران و گروه‌های دیگری که در آیه بر شمرده می‌شود.

این دو آیه‌ای است که در اینجا وجود دارد که البته فعلاً سخن و استشهاد بر آیه اوّل می‌باشد که می‌فرماید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** البته ناگفته نماند که در مورد **﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** نیز مباحث مطرح است که در آینده به آن پرداخته خواهد شد لکن آنچه که الان محل استشهاد است فراز اوّل از این آیه شریفه می‌باشد.

قبل از پرداختن به چگونگی استدلال لازم است این مقدمه عرض شود که؛ سوره نور از سوره‌هایی است که آیات متعددی از آن مربوط به روابط بین زنان و مردان و روابط مربوط به خانواده می‌باشد و همان‌طور که مستحضرید سوره نور به صورت ویژه مربوط به مباحث خانواده و روابط زنان و مردان می‌باشد و این آیه نیز از آیات مشهور قرآن و این سوره می‌باشد که این تکلیف را برای مردان نسبت به زنان روشن می‌سازد که **﴿غُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** و همچنین در آیه بعدی نیز تکلیف زنان را در مورد نگاه به مردان با عبارت **﴿يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾** روشن می‌سازد.

### وجه استدلال به آیه

استدلال این آیه کاملاً واضح است که آیه می‌فرماید مردها چشم‌های خود را از زنان بپوشانند، یا برگیرند و یا به پایین بیافکنند، نگاه نکنند و ... که ترجمه‌های مختلفی برای این آیه صورت گرفته است که به‌تدریج در بحث‌های جدی‌تری که در پیش رو است مشخص می‌گردد که وجه این ترجمه‌ها در چیست.

ظاهر این است که وقتی این دو آیه در کنار هم قرار گیرند به قرینه تقابلی که هست، به معنای نگاه به جنس مخالف می‌باشد.

توضیح اینکه در آیه اول می‌فرماید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** و در آیه دوم می‌فرماید **﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾**. وقتی این دو عبارت در مقابل هم قرار گیرند مشخص می‌گردد که متعلق غضّ جنس مخالف است.

اگر فقط آیه اول بود که می‌فرمود **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** چه‌بسا گفته می‌شد چشم پوشیدن از گناهان، معصیت‌ها، نگاه نکردن به هر چیزی و هر جایی و امثال این معانی باشد، اما وقتی مشاهده می‌شود که در طرف مقابل نیز آمده است که **﴿لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾** این تقابل نشان می‌دهد که بحث در اینجا متمرکز است بر روی نگاه به جنس مخالف؛ یعنی به مؤمنین (مردها) بگو چشم‌های خود را بپوشانند و به زن‌ها نیز بگو چشم‌های خود را بپوشانند، به علاوه اینکه در ادامه عباراتی همچون **﴿يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ ﴿يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾** و ... نیز وارد شده است که تمامی این عبارات قرینه‌ای هستند بر این مطلب که مقصود در اینجا نگاه به جنس مخالف می‌باشد و اطلاق هم دارند و اختصاص به نگاه به عورت به معنای خاص خود ندارد.

بنابراین می‌توان برای حرمت نظر به اجنبیه علی الاطلاق به این آیه استشهاد کرد. چه عورت باشد چه غیر عورت و چه با قصد تلذذ یا بدون قصد تلذذ باشد، این اطلاق وجود دارد چرا که آیه می‌فرماید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی نگاه به اجنبیه و اعضاء و اجزاء او نکنند بدون اینکه قیدی وارد شده باشد که به معنای تلذذ و استمتاع باشد یا نباشد.

آنچه گفته شد یک تقریر اولیه و ابتدایی می‌باشد به این بیان که این آیه اولاً دلالت بر حرمت نظر یا وجوب غضّ و چشم پوشاندن می‌کند، دوماً به قرینه تقابل مقصود جنس مخالف می‌باشد، سوماً این آیه نسبت به عورت و غیر عورت اطلاق دارد و چهارماً اینکه نسبت به تلذذ و غیر تلذذ نیز اطلاق دارد؛ و آنچه قدر متیقن در آیه است همین جنس مخالف می‌باشد و اینکه آیا بر نگاه بر جنس موافق هم دلالت می‌کند یا خیر نیاز به مباحث تخصصی‌تر دارد که در آینده به آن پرداخته خواهد شد.

پس از آنکه استدلال اولیه آیه مطرح شد به ترتیب مفردات آیه و جملات و فقرات آیه را به همان صورت قبل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت که برخی از آن‌ها که نکات مهمی ندارد به سرعت خواهیم گذشت و در مقابل برخی دیگر از موارد دارای نکات مهمی است که هرکدام ممکن است چند جلسه‌ای به طول بی انجامد لکن نکات حائز اهمیتی است.

### نکته اول: «قل»

معمولاً در بررسی آیات اولین بحثی که مطرح می‌شود شأن نزول آیه است که در این آیه به جهت نکاتی که در آن وجود دارد این بحث را به بعد موکول کرده و از اولین لفظ در آیه بحث را شروع خواهیم کرد.

جهت اول بحث که اهمیت چندانی ندارد واژه «قُل» می‌باشد. این واژه در قرآن بیش از سیصد مرتبه به کار رفته است و سابقاً نیز مطرح شد که انواع مواردی که در آن‌ها «قل» به کار رفته است تقسیم‌بندی شد که چند نوع کاربرد و استعمال برای آن وجود دارد.

#### سؤال: با توجه به اینکه قرآن مقول‌قول پیامبر است چطور در آن از «قل» استفاده شده است؟

از جمله سؤالاتی که درباره «قُل» وجود دارد این است که؛ تمام قرآن کلام خدا است و همچنین تمام قرآن را پیامبر از ناحیه خداوند ابلاغ کرده است، درواقع تمام قرآن وحی الهی است که به‌واسطه پیغمبر اکرم به مردم ابلاغ می‌شود، پس درواقع وقتی گفته می‌شود **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾**[[3]](#footnote-3) یعنی تمام این قرآن را برخوان، همچنین آیات دیگری از این قبیل که با عباراتی همچون «بلّغ» یا «أتلوا علیهم» و ... وارد شده است که پس بنابراین تمام قرآن تلاوت پیامبر است از ناحیه خداوند بر مردم که این یک قاعده عامه‌ای است که کاملاً روشن می‌باشد. لکن در درون آنچه که تلاوت می‌نماید برخی از بخش‌ها با عبارت «قل» آمده است مثل **﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ...﴾**[[4]](#footnote-4) و امثال این آیه که این مسئله محل بحث قرار گرفته است که چگونه است که این عبارات «قُل» جزء مقول‌قول پیامبر قرار گرفته و در برخی موارد هم نیامده است؟!

پس همان‌طور که متوجه شدید یک قاعده عامه‌ای وجود دارد که جمیع آیات و اجزاء مقول‌قول پیامبر است از ناحیه خداوند، یعنی تمام آن را پیامبر اکرم از ناحیه خداوند ابلاغ و تلاوت می‌کند که این مقولیت کل قرآن برای پیامبر از ناحیه خداوند است؛ به‌عبارت‌دیگر این مقولیت مطلقه عامه قرآن است که تمام آن مقول‌قول پیامبر می‌باشد؛ و اما در ضمن این یک مقولیت خاصه است که بیش از سیصد مورد است که این موارد در همین قرآن که مقول‌قول پیامبر است با عبارت «قُل» وارد شده است به این معنا که در این مقولیت عامه یک مقولیت ثانویه پیدا شده است و به این صورت در قرآن مشاهده می‌شود.

#### جواب: «قل» برای تأکید آمده است

وجهی که برای این مسئله به‌طور خاص در احکام می‌توان گفت –و شاید در غیر احکام هم به همین صورت باشد- این است که در این‌گونه موارد نوعی تأکد وجود دارد. درواقع در این‌چنین مواردی که مثلاً گفته می‌شود **﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾** اگر هم «قل» نبود گفته می‌شد **﴿الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾** یعنی یک حکمی بیان می‌شد و پیامبر نیز درصدد ادای تمام این احکام است و قول مطلق پیامبر وجود دارد، لکن وقتی گفته می‌شود «قُل الأنفال» و با «قل» این آیه تنظیم می‌شود به این معنا است که نوعی تأکید و عنایتی بر این حکم است.

بنابراین در قرآن به غیر از آن مقولیت عامه مفادهای قرآنی که برای پیامبر از ناحیه خدا می‌باشد یک مقولیت خاصه‌ای نیز در مواردی که واژه «قل» آمده است وجود دارد که جزء خود آیه شده است و وجه این مسئله هم همان‌طور که عرض شد می‌تواند تأکید بر آن حکم و مسئله‌ای است که در آن آیه ذکر شده است که در احکام و برخی از معارف این‌چنین است.

البته در برخی از موارد نیز وجوه دیگری دارد. به‌عنوان‌مثال در آیات ابتدائی سوره‌های ناس و فلق علت ورود واژه «قل» این است که در آن‌ها نفس گفتن دارای اثر است، یعنی این ذکر و این استعاذه قولش تأثیر داشته و عنایت بر همین قول است.

البته در مورد «قل» این نکته نیز گفته شده است که با عنایت در مواردی از قرآن «قل» است که این نشان‌دهنده این مطلب است که پیامبر از خود هیچ تصرّفی ندارد و عین آنچه که بر او وحی می‌شود ایشان تلاوت و قرائت می‌نمایند و شاهد این مطلب همین است که در برخی موارد قل است و در برخی موارد نیست؛ که این‌ها امور ثانوی است که ذکر شده است و بحث تفصیلی آن در جای خود انجام خواهد شد.

درهرصورت نکته اول در باب «قُل» و وجه ورود این عبارت در برخی از موارد بود که وجه عمده آن احتمالاً همان تأکید است که عرض شد که اگر این مسئله پذیرفته شود طبعاً این حکم که محل بحث ما است در آیه نوعی تأکد پیدا می‌کند. درواقع این آیات که می‌فرمایند **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** و **﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾** این احکام با آن بیانی که در مورد «قل» گفته شد از نوعی تأکد برخوردار است.

### نکته دوم: «لِلْمُؤْمِنِينَ»

نکته دوم هم که باز هم اهمیتی چندانی نداشته و سریع از آن عبور می‌شود فراز دوم و مفرده دوم در آیه شریفه است که عبارت است از «لِلْمُؤْمِنِينَ».

در اینجا کلمه مؤمن به‌عنوان مخاطبان این قول آمده است که در این مسئله نیز چندین بار پیش‌ازاین اشاره شده است که در قرآن گاهی عبارت **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم ...﴾**[[5]](#footnote-5) و گاهی **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾**[[6]](#footnote-6) آمده است و همچنین احکامی که در قرآن آمده است گاهی مخاطبین آن ناس می‌باشند همچون **﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ...﴾**[[7]](#footnote-7) که همان‌طور که مشاهده می‌فرمایید مخاطب «ناس» می‌باشد و یا در جای دیگر می‌فرماید **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ...﴾**[[8]](#footnote-8) که در اینجا نیز مخاطب ناس می‌باشند که عموم بشر هستند.

و برخی از خطابات نیز مؤمنین می‌باشند همچون این آیه که می‌فرماید **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِن قَبلِكُم...﴾**[[9]](#footnote-9). همان‌طور که ملاحظه فرمودید در بحث حج خطاب به ناس بود با عبارت **﴿للَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾** و در بحث صیام می‌فرماید **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ...﴾**.

آنچه در قرآن پیرامون احکام و یا مواردی که شبیه به احکام است عمدتاً به چشم می‌خورد این است که برخی از آن‌ها عام بوده و عموم بشر و جامعه را در برمی‌گیرد و برخی دیگر نیز دارای قیدی است که گروه خاصی که مؤمنان باشند را مخاطب قرار داده است، بنابراین خطابات قرآن در احکام و تکالیف و معارف بر دو قسم می‌باشند؛

برخی از آن‌ها مخاطب عموم بشر می‌باشند که با «ناس» مورد خطاب قرار گرفته‌اند.

و برخی دیگر خصوص مؤمنین مخاطب می‌باشند.

#### مطلب اول: دلیل تفاوت در خطاب

و اما سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که این تفاوت به چه دلیل است؟

ابتدائاً ممکن است این احتمال به ذهن برسد که ممکن است بر اساس جمود در لفظ باشد و بر همین اساس کسی ادعا کند باید گفته شود که آن احکامی که با **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾** شروع شده است دارای عموم و شمول است و احکامی که در آن مؤمنان مخاطب قرار گرفته‌اند اختصاص به مؤمنان دارد. این احتمالی است که ممکن است ابتدائاً به ذهن افراد برسد.

#### جواب:

لکن این احتمال هیچ قائلی ندارد و درواقع احتمال دومی وجود دارد که همه قائل به همین نظریه هستند که معتقدند این خطابات هیچ تفاوتی در احکام ندارند به این معنا که احکام همان‌طور که مواردی همچون **﴿للَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾** یا **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا...﴾** عام بوده و تمام مکلفان را در برمی‌گیرد در مواردی هم که از عبارت **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** استفاده شده است حکم برای همه می‌باشد و بنابراین طبق این نظریه دوم قید «مؤمنین» و عبارات دیگری از این قبیل که قیودی فراتر از «ناس» می‌باشند نسبت به مقیِّد نمی‌باشد و دایره تکلیف را محدود نمی‌کند؛ و بر اساس همین قاعده گفته می‌شود که احکام بین همه مشترک است و قاعده خاصه‌ای هم به‌عنوان یکی از قواعد وجود دارد که دلالت می‌کند بر این امر که کفّار مأمور به فروع هستند، یعنی فروع احکام همان‌طور که شامل مؤمنین می‌شود شامل کفار هم می‌باشند یعنی کافر هم مکلّف به فروع می‌باشد و لذا اگر کافر نماز نمی‌خواند غیر از اینکه گناه کفر و شرک را دارد گناه ترک صیام و صلاة هم برای او ثبت می‌شود چرا که این خطاب همان‌طور که «الف» مؤمن را در برگرفته است «باء» کافر را نیز در برمی‌گیرد و درواقع تمام خطابات فروع متوجه کفار هم می‌باشد و همان‌طور که عرض شد کفار و مشرکان مکلف به فروع فقهی و تکالیف فرعیه می‌باشند.

این مسئله که کفار مکلف به فروع می‌باشند در قواعد فقهیه و موارد دیگری همچون اصول و ... نیز مورد بحث قرار گرفته است و دلایل متقنی برای آن ذکر شده است.

بر اساس آن قاعده‌ای که البته در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و ادله نسبتاً قاطعی هم برای آن وجود دارد قرینه‌ای پیدا می‌شود که این مواردی که با عبارت **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** شروع شده‌اند برای تخصیص حکم به خصوص مؤمنان نیست که با این کلام احتمال اوّل کنار می‌رود و مشخص می‌گردد که وجه این تقیید خطاب به دیگران تخصیص و تقیید حکم به آن مخاطبان نیست.

پس با توجه به اینکه احتمال دوم صحیح است و آن هم بر اساس ادله‌ای که وجود دارد و در جای خود بایستی بحث شود، پس بنابراین باید گفت **﴿كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ﴾** و **﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾** از این لحاظ که حکم در هر دو همه را در برمی‌گیرد –چه کفار و چه مؤمنین- پس تفاوتی باهم ندارند و این دو حکم باهم مشترک هستند.

#### مطلب دوم: وجه و شمول «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا» نسبت به کفار

در اینجا دو سؤال دیگر مطرح می‌شود:

یکی اینکه که وجه عبارت **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** از لحاظ فنی چه بوده؟ و سؤال بعد اینکه شمول آن نسبت به کفار چگونه است؟

##### وجه آیه نسبت به کفار: تشریف مؤمنین

در مورد این سؤال که علیرغم اینکه خطابات درواقع شامل و عام است چطور می‌شود که در برخی از این خطابات **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾**  آمده است؟ وجوهی ذکر شده است که مهم‌ترین آن این است که گفته شده است وجه تخصیص خطاب به مؤمنان نوعی تشریف مؤمنان می‌باشد و درواقع اشاره به این است که عمل به این خطاب و تنجّز و عمل و بهره‌مندی از خطاب اختصاص به مؤمنان دارد؛ به‌عبارت‌دیگر و لو اینکه روح خطاب برای همه است لکن کسانی از این خطاب بهره‌مند می‌شوند که مؤمن باشند و لذا نوعی تشریف مؤمن در این خطابات وجود دارد و همچنین اشاره به اینکه ثمردهی این خطاب و به نتیجه رسیدن آن مخصوص مؤمنین است و اما دیگران اگر هم مورد خطاب قرار می‌گرفتند از این‌ها بهره‌ای نمی‌بردند.

و لذا همان‌طور که عرض شد به‌منظور اینکه تشریف مؤمن شده و اینکه گفته شود مؤمنین هستند که از این خطاب و برکات و ثمرات شیرین آن بهره‌مند می‌شوند گفته شده است **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾**؛ و همچنین چند وجه دیگر از این قبیل برای این مسئله ذکر می‌شود.

این وجهی بود که در پاسخ به سؤال اول که چرا «مؤمنین» مورد خطاب قرار گرفتند علیرغم اینکه خطاب در روح کلام عام می‌باشد، داده شد.

##### شمول آیه نسبت به غیر مؤمن

و اما در جواب سؤال دوم که گفته شده بود شمول این عبارات نسبت به غیر مؤمن چگونه است؟ دو پاسخ می‌توان مطرح کرد.

###### وجه اول

یا اینکه گفته شود ظاهر **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** همان مؤمنان است اما در لفظ آن تصرف کرده و گفته می‌شود که با یکی محذوف و یا مقدّری معنای آن این‌چنین می‌شود که «ای کسانی که می‌توانید در میان مؤمنین قرار بگیرید» که درواقع با این عبارت خطاب به کسانی است که بالقوه می‌توانند مؤمن باشند.

این یک وجه است که البته این خلاف ظاهر می‌باشد.

###### وجه دوم

و اما وجه دیگر این است که اگرچه عبارت **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** است اما الغای خصوصیت و تنقیح مناط می‌شود به این بیان که تفاوتی بین مؤمن و غیر مؤمن در ارزش این تکلیف نیست بنابراین از مؤمن به غیر مؤمن الغای خصوصیت می‌شود.

این هم وجه دوم است که البته هیچ دلیل بیرونی برای این مطلب وجود نداشت چندان موجه نبود چراکه اولاً در عناوین و قیود اصل موضوعیت است و ثانیاً وقتی بنا باشد از یک موضوع به سراغ موضوع دیگری برویم یا باید تساوی احراز شود و یا اولویت؛ یعنی یا مناط مشترک وجود داشته باشد و یا فحوی احراز شود و این‌ها با قطع‌نظر از ادله ویژه نمی‌تواند احراز شود چراکه شاید خداوند خواسته باشد تکلیف را فقط متوجه مؤمنان کند و برای آنان فلسفه خاصه‌ای داشته است که این خطاب و این حکم را قرار داده است و برای دیگران این حکم وجود ندارد –کما اینکه برخی به این مطلب اشاره کرده‌اند و معتقد شده‌اند که این خطاب مختص مؤمن می‌باشد-.

###### وجه سوم

و اما وجه سومی هم برای این مطلب وجود دارد و آن اینکه با کمک دلیل حاکم و دلیل خارجی فهمیده می‌شود که این خطاب برای همه است و الا اینکه قرار باشد **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** مجاز شود به این معنا که کسی که قابلیت ایمان داشته باشد، این خلاف ظاهر است و درواقع نیاز به قرینه‌ای دارد که وجود ندارد؛ و اینکه وجه دوم را لحاظ کنیم که همان الغای خصوصیت و تنقیح مناط بود و یا حتی فحوی و اولویت نیز وجهی ندارد. فحوی نیز به این صورت است که کسی بگوید مؤمنی که خودش در مسیر خدا قرار گرفته است مخاطب قرار می‌گیرد و اگر تخلف کند عقاب می‌شود اما کسی که از ابتدا در این وادی وارد نشده است مورد خطاب نباشد و عقاب هم نمی‌شود! این عدم تساوی است که برخی آن را در حدّ فحوی هم قائل شده‌اند که اگر شامل مؤمن شده و عقاب برای او آورده شود لاجرم باید برای کافر هم عقاب بیاورد؛ اما درعین‌حال این وجه هم چندان پذیرفته نیست و این امکان وجود دارد که وجهی در عالم واقع باشد که این خطاب حکم مخصوص مؤمنان باشد نه غیر مؤمنان. البته در این وجه هم اولویت و هم تنقیح مناط آن دارای اشکال بوده و اطمینان به آن دشوار است.

پس از عبور از دو وجه قبل وجه سوم مطرح می‌شود که بنا بر این قاعده است که «الکفار مکلّفون بالفروع» و طبق این ادله این خطاب شمول پیدا می‌کند. درواقع این خطاب به صورت عادی خاص می‌باشد لکن آن دلیل منفصل حاکم که آمد نتیجه این می‌شود که این حکم شامل همه می‌شود.

###### دو تقریر در وجه سوم

وجه سوم از جهت فنی دو تقریر خواهد داشت:

تقریر اول: تعمیم در خطاب «حکومت»

تقریر اول در وجه سوم این است که دلیل خارجی نسبت به خطاب حکومت به نحو توسعه داشته و درواقع موسع خواهد بود. به این معنا که **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** را به معنای همه اخذ می‌کند و درواقع توسعه مفهومی به عبارت می‌دهد. همان‌طور که گفته می‌شود «الطواف صلاةٌ» در اینجا نیز گفته می‌شود کفار نیز در شمول حکم همچون مؤمنان می‌باشند

اگر دلیل به این صورت که گفته شد باشد این از جنس حکومت است.

تقریر دوم: تعمیم در حکم

و اگر دلیل به صورت حکومت نباشد دیگر بحث از نوع خطاب خارج می‌شود که آیا تعمیم می‌دهد یا خیر، بلکه در این تقریر گفته می‌شود که اصل حکم برای همه مشترک است و درواقع در اینجا تعمیم در حکم است نه تعمیم در خطاب.

همان‌طور که ملاحظه نمودید در اینجا سه وجه برای عبارت «للمؤمنین» ذکر شد و در هر سه وجه نتیجه این شد که «الکفار مکلّفون بالفروع» و وقتی که در این آیه و آیاتی از این قبیل عبارت «و للمؤمنین» آورده شد به‌عنوان تأکید و تشریف می‌باشد و الا خطاب در این‌گونه آیات دارای عموم است که همان‌طور که عرض شد یا نفس خطاب به برکت دلیل حاکم شمول پیدا کرده است و یا اینکه مفاد حکم با دلیل منفصلی بدون اینکه حکومت در کار باشد شمول پیدا می‌کند.

###### نکته فرعی

در اینجا نکته دیگری نیز بعضاً گفته می‌شود و آن اینکه گاهی این عبارت برای تشریف مخاطب می‌باشد و گاهی بیان اهمیت حکم می‌باشد. به‌عنوان‌مثال وقتی گفته می‌شود **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ﴾** درواقع درصدد بیان این مطلب است که «صیام» تکلیف مهمی است. برخی به این مطلب اشاره داشته‌اند که البته این دارای ماده نقض است چرا که نمی‌توان این قاعده را به همه جا تعمیم داد و به‌عنوان‌مثال اینکه گفته شود صیام از حج مهم‌تر است محل بحث می‌باشد.

### نکته سوم: مُؤمِن کیست؟

نکته دیگری که در آیه وجود دارد باز در همین عبارت «مؤمنین» است که در این جلسه فقط طرح می‌شود و برای بحث آن به مباحث سابق ارجاع می‌دهیم.

نکته سوم این است که «مؤمن کیست؟»

در اینجا نیز چند احتمال وجود دارد:

#### احتمال اول: مؤمن به معنای خاص الخاص

اولین صورت در معنای مؤمن این است که مقصود خاص الخاص باشد به این معنا که مسلمان شیعه اثنی عشری عادل مطیع امر و نهی خدا، یعنی مؤمن واقعی که هم صاحب اعتقادات حقّه است و هم در مقام عمل ملتزم می‌باشد (عادل).

به‌عبارت‌دیگر مؤمن به معنای خاص الخاص یعنی اولاً معتقد به همه عقاید حقّه باشد و ثانیاً اینکه به این عقاید در مقام عمل هم التزام داشته باشد که این همان عدالت است.

#### احتمال دوم: مؤمن اعتقادی

احتمال دیگر این است که مؤمن در اینجا به همان معنای مؤمن اعتقادی باشد که در اصطلاحات فقهی نیز وجود دارد.

مؤمن در اصطلاح فقهی همان شیعه اثنی عشری است بدون در نظر گرفتن اینکه التزام عملی و عدالت دارد یا خیر بلکه مقصود فقط همان شیعه اثنی عشری است.

#### احتمال سوم: مؤمن عام و معتقدین به اصول اسلام

احتمال آخری که مطرح می‌شود این است که گفته شود مؤمن همان کسی است که ملتزم به عقاید مشترک اسلامی باشد، درواقع در این احتمال دایره مؤمن را وسیع‌تر و عام‌تر کرده و معتقدند که مؤمنین در خطابات قرآن همه مسلمانانی هستند که به عقاید اصلی مشترک ملتزم باشند.

این حداقل سه احتمالی است که در این عبارت داده شده است اما اینکه در این عبارت کدام یک از این سه احتمال مقصود باشد وجوه ظریفی دارد که قبلاً گفته شده است و درواقع وجه چهارم و تفصیلی حاصل می‌شود و آن اینکه گفته شود مؤمن یعنی کسی که به ما أنزل الله ایمان دارد، حال در زمانی ولایت چندان جا نیفتاده است و در این صورت اگر کسی به ولایت هم اعتقاد نداشت مؤمن به شمار می‌آمد اما هنگامی که ولایت ابلاغ شده و جا افتاده است مؤمن کسی است که به ولایت اعتقاد داشته باشد که با این تفصیل مؤمن همان کسی است که مؤمن بما أنزل الله باشد. در ذیل این وجه نیز چند احتمال دیگر وجود دارد که باید در جای خود بحث شود.

اما به‌طور کل این چهار احتمال در اینجا متصور می‌باشد:

1. اثنی عشری عادل
2. اثنی عشری اعتقادی
3. مسلمان و ملتزم به عقاید مشترک
4. ملتزم بما أنزل الله

توضیح وجه چهارم این است که این افراد کسانی هستند که در ابتدای بعثت که هنوز ولایت مطرح نبوده اگر کسی اعتقاد به ولایت هم نداشت مؤمن به شمار می‌آمد (قبل از اینکه اعتقاد به ولایت تثبیت شود) و اما بعد از اینکه ولایت تثبیت شد اگر کسی معتقد به ولایت نشد مؤمن نیست. درواقع ملاک اعتقاد بما أنزل الله می‌باشد –بدون توجه به عمل- یعنی اعتقاد به آنچه که خداوند نازل کرده است، پس هر کس که ما أنزل الله را بپذیرد مؤمن خواهد بود. حال ممکن است بخشی از ما أنزل الله ابلاغ نشده باشد که در این صورت اگر کسی اعتقاد به آن بخش نداشته باشد بلامانع است، اما اگر ابلاغ شده باشد و معتقد نباشد مؤمن به شمار نخواهد آمد.

این‌ها احتمالات چهارگانه‌ای است که در اینجا متصور است؛ و اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که با توجه به بحث قبلی این بحث فقط یک بحث تفصیلی خواهد بود، یعنی یک بحث مفهوم شناسی است که بحث مهمی است که باید بررسی شود لکن چندان اثر فقهی ندارد چراکه هرچه مقصود باشد قاعده عامه‌ای وجود دارد که «الکفار مکلّفون بالفروع». وقتی گفته شد «الکفار مکلّفون بالفروع» به‌طریق‌اولی همه فرق مسلمین و همه آحاد مسلمانان را مکلف می‌داند؛ و لذا اگر مؤمن را به‌عنوان خاص الخاص هم بپذیریم **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا﴾** به معنای مسلمان شیعه اثنی عشری عادل می‌باشد که باز هم حکم تخصیص نمی‌خورد بلکه حکم برای همه است و لذا بحث در اینجا جنبه فقهی ندارد بلکه صرفاً بحث تفسیری می‌شود.

این سه مبحث از ابتدای آیه بود و ان‌شاءالله در جلسات آینده مباحث جدی‌تری را پی خواهیم گرفت.

1. سوره نور، آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نور، آیه 31 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره مائده، آیه 67 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره انفال، آیه 1 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نساء، آیه 1 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره بقره، آیه 183 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره آل‌عمران، آیه 97 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره فاطر، آیه 3 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره بقره، آیه 183 [↑](#footnote-ref-9)